

جشنهای ایران باستان

ایرانیان باستان بگواهی نویسندگان و دانشمندان خویش و بیگانه مردمی بودند آزاده، نیرومند، راستگو و نیکو کار. در بین آنها تنبلی و بیکاری، ریاضت و گوشه نشینی، درویشی و در یوزگی و تجرد و رهبانیت مفهوم خارجی نداشت، دنیای کار و کوشش، دنیای علم و هنر بود.

پدران با فر فرهنگ ما، در ایران باستان برابر تعلیمات عالیهای که از پیامبر بزرگ اشوزرتشت اسپنتمان گرفته بودند دنیا را میدان مباره سپنتا مینو و انگره مینو یعنی دو قوه نیک و بد میدانستند و از آنجائی که بفیروزی نهائی سپنتا مینو بر انگره مینو ایمان قطعی داشتند همواره مانند یک سرباز فداکار و جدی بنفع نیکوکاران با بدکاران و بد اندیشان میجنگیدند تا بدیها و آلودگیها و نادانیها و یعدالتیها از جهان رخت بر بندد و در اثر کار و کوشش و سعی و عمل و راستی و درستی آنها سرانجام انگره مینو با تمام دستیارانش از پهنه گیتی رانده شده و دنیا یک پارچه صلح و صفا و آسایش و آرامش شده لایق زیست و نشو و نما و راستان و نیکان گردد.

ایرانیان باستان برای اینکه در این کار مذهبی یعنی کمک به پیشرفت و غلبه نهائی سپنتا مینو و نیکوکاران بر انگره مینو و بدکاران کامیاب شوند بدو چیز احتیاج مبرم داشتند که یکی بدنی سالم و نیرومند و دیگر روحی قوی و با ایمان بود - بدن سالم را در اثر تمرین بکار و ورزشهای مداوم بدست میآوردند ولی برای دست یافتن بقسمت دوم یعنی روحیه قوی و سائل چندی داشتند که یکی از آنها و بنظر من

مهمتر از همه آنها ترتیب دادن جشنهای متعدد در ایران قدیم بود. در این جشنها همه افراد کشور از کوچک و بزرگ و زن و مرد و غنی و فقیر شرکت میکردند و بوسیله تفریحات سالم و عیش و سرور و دست افشانی و پایکوبی روح خودشان را قوی و خستگیهای فکری و روحی را زدوده برای کار سنگین روزهای بعد از جشن آماده میشدند. این موضوع یعنی کار توام با تفریح و سرور مورد توجه و تأیید دانشمندان امروز دنیا نیز قرار گرفته و دوانتهای بزرگ اروپا و آمریکا روی همین اصل تعطیل آخر هفته را برای کارمندان و کارگران در روز قرار داده اند تا در این دو روز آنها فرصت کافی برای تمدد اعصاب و رفع خستگی هفتگی داشته باشند و بتوانند خودشان را برای کارهای سخت هفته آینده آماده نمایند.

معنی واژه جشن

پیش از آنکه وارد مبحث جشنهای ایران باستان شده و آنهارا دسته بندی و شرح و تفسیر نمائیم لازم شد درباره واژه جشن بحث مختصری بشود. واژه جشن از کلمه اوستائی یسنا yasna آمده و این کلمه از ریشه yaz اوستائی (در سانسگریت yaz مشتق شد، که معنی ستایش کردن میدهد بنا بر این واژه جشن بمعنی ستایش و پرستش میباشد. کلمات یسنا و یشتها که دو قسمت از کتابهای اوستائی را تشکیل میدهد هر دو با واژه جشن از یک ریشه ساخته شده و همان معنی ستایش را میدهند همین طور است جزء آخر کلمه مزدیسمنان که بمعنی پرستندگان مزدامیباشد.

کلمه دیگری که در بین زرتشتیان متداول میباشد واژه جشن Jashen است که معنی بخصوصی بخود گرفته است. زرتشتیان واژه جشن Jashn را بطور کلی به مراسم عبد و ایام خوشی و سرور اطلاق میکنند در حالی که مراسم مذهبی و سرودن اوستا را در ایام عید جشن میخوانند مثلاً میگویند در فلان جا مراسم جشن خوانی بر پا است یا در فلان محل جشن میخوانند.

بنظر من این کلمه همان واژه جشن است که قرنهای پیش به هندوستان سفر کرده و در آنجا طبق لهجه هندیها شکسته شده و دوباره در حدود چهل پنجاه سال پیش

بشکل جشن بعنوان سوغات بایران برگشته است چون اینجانب درست بخاطر دارم که این کلمه در ایران وجود نداشت و برای اولین بار توسط یکی از موبدان ایرانی که از بمبئی مراجعت کرده بود سوغات آورده شد. اصولاً هندیها با بسیاری از واژه‌های ایرانی این معامله نموده‌اند مثلاً گرم پارسى را گرم Garem نموده و میگویند «هوا گرم هی» یا نرم پارسى را نرم Narem و فکر را فکر Fikar نموده‌اند بهمین قسم واژه جشن را هم بجشن تغییر داده‌اند.

همانگونه که امروز اغلب جشنها و برنامه‌های نمایشی مانند سینماها و تئاترها با سرود شاهنشاهی آغاز میشود در عهد باستان نیز رسم بر این بود که کلیه جشنها را با پرستش اهورامزدا و آفرین شاهنشاه زمان آغاز مینمودند باین معنی که پیش از شروع برنامه اصلی جشن با حضور شرکت کنندگان آیاتی از اوستا و دعای آفریننامه خستریانه که آفرین شریار دادگر میباشد سروده میشود و بعد برنامه اصلی جشن شروع میشود. و بنظر من کلمه جشن که همانگونه که شرح دادیم بمعنی پرستش و ستایش میباشد در ابتدا بقسمت اولی جشن یعنی بقسمت پرستش اهورا و آفرین شاهنشاه اطلاق میشود ولی بتدریج کلیه مراسم سرور و شادی بآن نام نامیده شد.

اینک برای سهولت فهم مطالب کلیه جشنهای ایران باستان را سه دسته

تقسیم مینمائیم

۱ - جشنهای ماهیانده ۲ - جشنهای سالیانه ۳ - جشنهای متفرقه

۱ - جشنهای ماهیانده در تقویم ایران باستان که گاهنمای خورشیدی بود

سال ۱۲ ماه داشت و هر ماه سی روز بعلاوه پنج روز بآخر ماه دوازدهم می افزودند تا عدد ۳۶۵ روز درست شود - این پنج روز آخر سال بنام پنجه وه یعنی پنجه بزرگ نامیده میشد نویسندگان ایرانی و عرب در کتابهای خود این پنج روز را بنام خمسه مسترقه یا پنجه دزدیده ذکر نموده اند

نام دوازده ماه: فروردین اردیبهشت خرداد تیر امرداد شهریور مهر

آبان آذر دی بهمن اسفند

نام سی روز ماه : اورمزد و همن اردیبهشت شهریور سفندارمزد
 خرداد امرداد دیبادر آدر آبان خیر ماه تیر گوش دیبمهر مهر
 سروش رشن فروردین وهرام رام باد دیبدین دین ارد اشتاد آسمان
 زامیاد ماترسفند انارام

نام پنج روز پنجه : اهنود اشتود سفنتمد وهوخستر وهشتواش
 حالا در هرماه هنگامی که نام روز و ماه با هم برابر میشد آنروز را جشن
 میگرفتند مثلا درروز فروردین وفروردین ماه (نوزدهم فروردین) جشن فروردینگان
 بود و درروز اردیبهشت و اردیبهشتماه (سوم اردیبهشت) جشن اردیبهشتگان و بدین
 طریق تا پایان سال دوازده جشن ماهیانه داشتند .

اینجا لازم شد درباره نام ماههای باستانی دو تذکر کوچک داده شود و بقسمت
 دیگر پردازیم .

تذکر اول درباره ماه دوم است که اردیبهشت (بافتح الف) است و ما آنرا
 اردیبهشت (باضم الف) تلفظ مینمائیم . این واژه از اشارهیشتای اوستائی گرفته شده
 که بمعنی اشوئی یعنی پاکی وراستی بهترین است . این واژه اوستائی بزبان پهلوی
 شده است ارتاوهشت Artavahesht و با این شرح اگر در پارسی آنرا
 اردیبهشت بگوئیم درست تر است .

تذکر دوم درباره ماه پنجم است که امرداد نام دارد و اکثر مردم آنرا مخفف
 نموده مرداد میگویند . اصل اوستائی این واژه امرتاته Amertata است که
 بمعنی بيمرگی است و اگر الف اول آنرا که پیشوند نفی است از قلم بیندازیم معنی
 آن عوض شده و فرشته بيمرگی و جاودانی بدیو نیستی و مرگ تغییر شکل میدهد
 زیرا همانطور که امرداد بمعنی بيمرگی است مرداد معنی مرگ میدهد . بنابراین
 بنظر من شایسته است این کلمه را امرداد بگوئیم .

ازدوازده جشن ماهیانه که در ایران باستان برقرار بود بعد از تاخت و تازاعراب
 تنها يك جشن توانست جان سالم بدر برده برای ما بیادگار بماند و خوشبختانه

یکی دیگر از جشنها نیز در این عهد فرخنده تجدید حیات نموده است .
 اصولا باید بگوئیم که از کلیه جشنهای ایران باستان که تعداد آنها خیلی
 زیاد بود سه تای آنها حتی در دوره ساسانیان از همه بزرگتر و مهمتر شمرده میشدند
 و مورد توجه مردم بودند و آن سه عبارت بودند از جشن نوروز - جشن مهرگان -
 جشن سده . این سه جشن بقدری اهمیت داشتند و بحدی در روحیه مردم آن زمان
 اثر گذاشته بودند که بعد از غلبه اعراب بر ایران و ظهور دین اسلام با اینکه
 بیشتر مردم این سرزمین اسلام آورده بودند معینا سنتهای قدیمی و جشنهای
 باستانی بقدری در آنها ریشه دوانده بود که آنها حاضر نبودند باسانی از آنها دست
 بردارند و این سه جشن در دوره های اسلامی و حتی در دربار بعضی از خلفای عرب
 برگزار میشد .

ما گفتیم که از جشنهای ماهیانه ایران باستان تنها یکی برای ما بیادگار
 مانده است و آن جشن مهرگان است . سلطان مسعود غزنوی یکی از پادشاهانی
 بود که مهرگان را بسیار مفصل جشن گرفت . منوچهری در یکی از این جشنها
 قصیده ای که با ابیات زیر آغاز میشود سروده است .

مهرگان آمد درها بگشائیدش جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 اندر آرید و تواضع بنمائیدش
 خوب دارید و فراوان بستائیدش
 هر زمان خدمت لختی بفزائیدش
 خوشبختانه در این دوره فرخنده نیز از طرف آرتش شاهنشاهی ایران و وزارت
 فرهنگ باین جشن باستانی اهمیت بسزائی داده میشود . نکته ای در باره روز برگزاری
 جشن باید تذکر داده شود . جشن مهرگان در روز مهر از ماه مهر یعنی روز شانزدهم
 مهر ماه باستانی باید برگزار شود . حالا چون در تقویم باستانی همانطور که شرح
 دادیم همه ماهها سی روز دارند در حالی که در تقویم رسمی امروز کشور شاهنشاهی
 شش ماه اول سال ۳۱ روز دارد بنا بر این در ماه مهر تفاوت شش روز بین دو تقویم
 حاصل میشود یعنی تقویم باستانی از تقویم رسمی مملکت شش روز جلو است و

بنابر این جشن مهرگان در روز دهم مهرماه دولتی که مطابق روز مهر از ماه مهر است باید برگزار شود نه در روز شانزدهم مهرماه .

ولی جشنی که گفتیم در این عهد فرخنده تجدید حیات نموده جشن آبانگان است که در روز آبان و ماه آبان باستانی یعنی روز دهم آبان در عهد باستان جشن گرفته میشد و چون با شرحی که قبلاً دادیم تقویم رسمی مملکت بعد از پایان ماه شهریور شش روز از تقویم باستانی عقب تر است با این وصف جشن آبانگان یعنی روز دهم آبانماه باستانی مصادف میشود با روز چهارم آبان دولتی که روز تولد با سعادت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر نیز میباشد . بلی خوشبختانه تولد اعلیحضرت همایونی در روز چهارم آبان در چهل و چند سال پیش موجبات تجدید جشن آبانگان را فراهم آورد چون روز چهارم آبان که در هر سال جشن گرفته میشود در حقیقت دو عید است که با هم توأم شده اول جشن زایش اعلیحضرت همایونی و دوم جشن آبانگان .

۲ - جشنهای سالیانه که مربوط بفصول مختلف سال بود و بطور کلی گاهنبار نامیده میشد و امروز هم زرتشتیان آنرا اجرا مینمایند تعداد آنها شش است و هر کدام از این جشنها پنج روز متوالی ادامه دارد یعنی رویهم رفته یکماه در هر سال جشن گهنبار برگزار میشود و چون هم میهنان عزیز ما اطلاع صحیحی از این جشن ندارند بلکه شاید نام آنها با گوش بسیاری آشنا نباشد اینجانب سعی میکنم که در باره این موضوع مفصلتر صحبت نمایم .

واژه ای که در کتابهای پهلوی برای این جشن آمده است هم میشود **گاس انبار** خواند و هم **گاسان بار** و بهر يك از این طرق که بخوانیم معنی آن تغییر میکند .

گاس پهلوی وقتی بیارسی برگردان شود **گاه** میشود که بمعنی وقت است و در اینصورت اگر ما کلمه بالا را **گاس انبار** بخوانیم معنی آن میشود گاه انبار

کردن (غله، میوه و غیره) در حالی که اگر بطریق دومی بخوانیم در پارسی میشود
ماهان بار بمعنی اوقات بارعام یا مواقع جمع شدن در محلی بمنظور گرفتن جشن
 یا نماز جماعت و یا زمان باربرداری و نتیجه گرفتن از چیزی.

واژه ای که در کتاب اوستا برای گاهنبار آمده است **وهسردا** (درد)

یا اریه است - این کلمه از ریشه **وهسردا** (ع) یاره آمده است که معنی سال
 میدهد همانند واژه های *year* انگلیسی و *yahr* در زبان آلمانی بنا بر این
 یا اریه معنی سالیانه یا بهتر بگوئیم فصلی میدهد.

شش چهره گاهنبار - زرتشتیان فصل برگزاری گاهنبار را چهره

میگویند (بفتح چ) و ما اینک شش چهره گاهنبار را با نام اوستائی آنها در زیر میآوریم.
 چهره اول که در اوستا گاهنبار میدیورزم *Maidyu Zarem* نامیده میشود از روز

خیر و اردیبهشت تا روز دیبمهر و اردیبهشتماه برگزار میشود

چهره دوم که در اوستا گاهنبار میدیوشم *Maidvu Shem*

خیر و تیرماه تا روز دیبمهر و تیرماه برگزار میشود

چهره سوم که در اوستا گاهنبار پیتشه شیم *Paiti shanim*

اشاد و شهریور تا روز انارام و شهریورماه برگزار میشود

چهره چهارم که در اوستا گاهنبار ایاثرم *Ayathrem*

اشاد و مهرماه تا روز انارام و مهرماه برگزار میشود

چهره پنجم که در اوستا گاهنبار میدیاریم *Maidyaryem*

مهر و دیماه تا روز وره رام و دی ماه برگزار میشود

چهره ششم که در اوستا گاهنبار همس فسمیدیم *Hamas Pathmaid yem*

در پنج روز پنجه و ه برگزار میشود.

اکثر محققین و نویسندگان ایرانی و خارجی که در این خصوص مطالعاتی

نموده اند باستناد مندرجات کتابهای پهلوی و روایات زرتشتی گاهنبار را جشن آفرینش

خوانده و معتقدند که در هر يك از این گهنبارهای یکی از آثار آفرینش مانند آب ، زمین ، نباتات ، حیوانات و انسان بترتیب آفریده شده اند - خوب است بشرح زیر که از صد در بندهش گرفته شده توجه نمائید .

«ایزد تعالی این جهان بمدت یکسال تمام کرد بشش گاه و پس بر مردم واجب است که چون بر آن گاه رسند گاهنبار کنند و درویشان را خوراک دهند و ستایش و آفرینگان کنند و ایزد تعالی را سپاسداری نمایند - گهنبار اول در اردیبهشت ماه بود پنج روز خیر تا دیبمهر روز بدین وقت ایزد تعالی آسمان داد پس چون مردمان در این پنج روز گاهنبار کنند چندان گرفته باشد که هزارمیش با بچه از جهت روان خویش باشداد^(۱) بارزانیان داده بید - گاهنبار دوم در تشرماه باشد پنج روز خیر روز تا دیبمهر روز بدین روز دادار اورمزد آب آفرید پس چون مردمان درین پنج روز گاهنبار کنند چندان گرفته باشد که کس هزار گاو با گوساله بدرویشان و ارزانیان دهد - گاهنبار سوم در شهریورماه باشد پنج روز اشتاد تا اتیران روز بدین وقت دادار اورمزد زمین داد - چون مردمان در این پنج روز گاهنبار کنند چندان گرفته باشد که کس هزار اسب با کره از جهت روان خویش بارزانیان و مستحقین داده باشد - گهنبار چهارم در مهرماه باشد اشتاد روز تا اتیران روز در این وقت دادار اورمزد ارور^(۲) داد از هر گونه و چون درین پنج روز گاهنبار کنند و سازند چندان گرفته باشد که هزار شتر با بچه باشو داد از جهت روان خویش بداده باشد بارزانیان و درویشان - گاهنبار پنجم در دیماه باشد روز مهر تا روز وهرام در این وقت دادار اورمزد حیوان داد و چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان گرفته باشد که کسی هزار گاو و هزار اسب باشو داد از جهت روان خویش بارزانیان داده باشد - و ششم گاهنبار در آخر اسفندارمذماه باشد از روز اهنودگاه تا روز وهشتواش - درین وقت دادار اورمزد مردم داد و چون مردمان درین پنج روز گاهنبار کنند چندان گرفته باشد که جمله عالم و هر چه در او است باشو داد از جهت روان خویش بداده باشند . »

بعقیده نگارنده نظریه بالا در مورد آفرینش عالم در شش چهره گهنبار از

ابتکارات موبدان دوره ساسانی است که از يك طرف علت اصلی برگزاری جشنهای گاهنبار بر آنها کاملاً معلوم نبود و از طرف دیگر چون در آن دوره تماس زرنشتیان با یهودیان و عیسویها که عقیده داشتند خداوند تبارك و تعالی دنیا و مافیها را درشش روز متوالی خلق نموده و روز هفتم باستراحت پرداخته است زیاد شده بود موبدان زرتشتی گهنبار را جشن آفرینش خواندند تا هم بر اهمیت این جشنها بیفزایند و هم بادعای کلیمیها و مسیحیان پاسخ داده باشند .

البته عده ای از اوستا شناسان و باستانشناسان که در معانی نامهای اوستائی گهنبارها دقت نموده اند احتمال داده اند که گهنبارها جشنهای فصلی میباشند نگارنده نیز بانظر این عده کاملاً موافق و معتقد است که گهنبارها جشنهای فصلی هستند و در قسمت های بعد میکوشد که توضیحات لازم در اینخصوص ذکر نماید .

قدمت گهنبارها - در پنت که از آذرباد مهر اسفندان موبدان موبد دربار شاهپور دوم پادشاه ساسانی بیادگار مانده میخوانیم «از گهنبار که نکردم و نه یستم و نساختم و نپختم و نخوردم و ندادم هر سالشش بار نیایش مهر نکردم هر روز سه بار» از این جمله معلوم میشود که در دوره پادشاهی ساسانیان شش چهره گهنبار هر سوم و معمول بوده است . روایات زرتشتی بطور کلی گهنبار را خیلی قدیمی میشمردند و شاه جمشید پیشدادی را مؤسس آن میدانند ولی آنچه برای ما مسلم است و من هنگام ترجمه و تفسیر نام اوستائی گهنبارها بذکر آن خواهم پرداخت این است که اساس گهنبار خیلی قدیمی است و سه چهره آن هزاران سال قبل موقعی که هنوز پدران ما باین آب و خاک قدم نگذاشته بودند برگزار میشد .

پیدایش قوم آریائی و مهاجرتش : پیش از آنکه بتشریح وجه تسمیه گهنبارها پردازیم لازم شد برای روشن شدن موضوع در قسمت پیدایش قوم آریان و مهاجرتهای او کمی بحث نمائیم - در فصل و ندیداد که در موضوع پیدایش ممالک مختلف جهان است چنین میخوانیم « نخستین سرزمین نیکی که من ، اهورامزدا ، بیافریدم

سرزمین ائیرینه وئیجه Aeryênavaia یا ایران ویج است در ساحل رود ونگهوئی
 داایتیا vanghuiDaitya در این سرزمین هوا خیلی سرد است - آنجا ده ماه زمستان
 است و تنها دو ماه تابستان «

بر سر تعیین محل سرزمین ایران ویج که زادگاه اصلی قوم آریا است بین باستانشناسان
 و استادان اختلاف نظر است . بعضی ها آنرا در شمال آذربایجان در نقطه‌ای که بنام
 اران معروف بوده و حالا قره باغ خوانده میشود میدانند ، دیگر خوارزم را محل اصلی
 ایران ویج میخوانند و باز هم چند نفری در دامنه جبال پامیر ب جستجوی آن میپردازند
 ولی قدر مسلم این است که ایران ویج در هر کجا بوده هوایی داشته است بسیار سرد
 و تابستانش از دو ماه در سال تجاوز نمی کرده است .

قوم آریائی پس از سالها اقامت در ایران ویج یا بواسطه برودت و سرمای
 زیادی که در آنجا حکمفرما بود و یا بعلت ازدیاد جمعیت مجبور بمهاجرت میشود و
 بنقطه‌ای میرود که هوایش ملایمتر و شدت سرما و طول زمستانش کمتر بود - در بندهش
 فصل ۲۵ فقره ۷ در باره هوای این محل میخوانیم که «از روز اورمزد و ماه فروردین
 تا روز انارام و ماه مهر هفت ماه تابستان بشمار میرود و از روز اورمزد و ماه آبان تا
 پایان ماه اسفند و تا انجام پنجروز پنجه پنج ماه زمستان شمرده میشود» آریائی ها قرن‌ها
 بعد از این محل هم مهاجرت نموده ب سرزمین ایران که دارای چهار فصل سه ماه است
 آمده اقامت دائمی اختیار کردند (بندهش - فصل ۲۵ فقره ۲۰)

تفسیر نام اوستائی گهنبارها: حالا وقت آن رسیده است که اسامی اوستائی
 گهنبارها را ترجمه و تفسیر نمائیم تا دو موضوع بر ما کاملاً ثابت شود یکی اینکه
 گهنبارها جشن فصل هستند و با آفرینش بهیچوجه ارتباطی ندارند و دوم اینکه اساس
 گهنبار خیلی قدیمی است و حتی میشود گفت گهنبارهای دوم و چهارم و پنجم هنگامی
 پایه گذاری و تأسیس شدند که هنوز پدران ما بکشور ایران پا نگذاشته بودند ،

يك نکته هم باید تذکر داده شود که روز آخر چهره گهنبار روز اصلی گهنبار

محسوب میشود و چهار روز دیگر را بعدها بآن اضافه نموده‌اند

۱- گهنبار اول را چنانکه گفتیم میدیوزرم میگویند حالا این کلمه مرکب است از دو جزء میدیو + زرم - میدیو بمعنی میان است همانطور که در زبان انگلیسی Medium و Mid معنی میان میدهد و زرم بمعنی بهار . پس معنی کامل این کلمه میشود میان بهار و چون شرحی که قبلا دادیم این گهنبار از روز ۱۱/۱۵ اردیبهشت ماه بر گزار میشود و پانزدهم اردیبهشت درست میان فصل بهار است پس معلوم میشود که این گهنبار موقعی معمول گردید که آریائی ها بایران رسیده بودند

۲- گهنبار دوم یا میدیوشم مرکب است از دو جزء میدیو + شم - میدیو همانطور که شرح داده شد بمعنی میان است و شم بمعنی تابستان پس میدیوشم بمعنی میان تابستان است بدیهی است روز آخر گهنبار که روز پانزدهم تیر ماه میباشد در وسط تابستان واقع نمیشود ولی اگر دقت بیشتری بخرج بدهیم و بقسمت مهاجرنهای قوم آریائی مراجعه نمائیم می بینیم که پانزدهم تیر ماه درست میان تابستان هفت ماهه است و بنابراین میتوانیم بطور یقین بگوئیم که این گهنبار یادگار ایامی است که اجداد ما هنوز بایران زمین وارد نشده و در نقطه اقامت داشتند که تابستان هفت ماهه ادامه داشت .

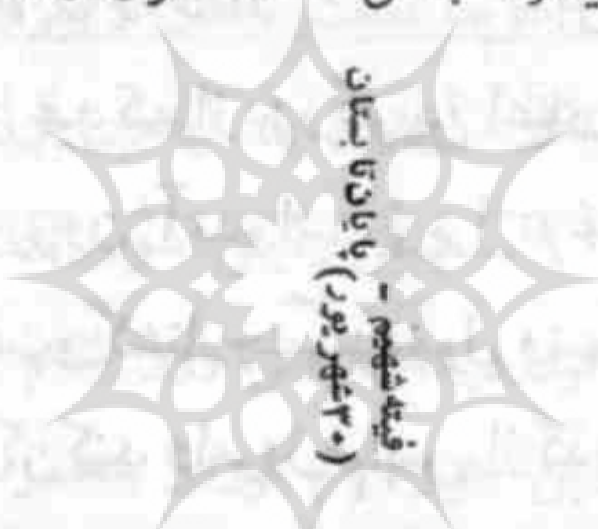
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳ - گهنبار سوم که فینه شهیم نام دارد و بمعنی پایان تابستان است در روزهای ۲۶ تا ۳۰ شهریور برگزار میشود و چون روز آخر شهریور ماه روز پایان فصل تابستان ایران است بنابراین این گهنبار را میتوانیم جشن پایان تابستان بحساب آوریم

۴ - گهنبار چهارم که نام اوستائی آن ایاثرم است بمعنی آغاز زمستان است و روز آخر این گهنبار بشرحی که قبلا گفتیم در روز انارام و مهر ماه واقع میشود اگر باز هم بقسمت مهاجرت های آریائی ها نظر افکنیم خواهیم دید که روز انارام و مهر ماه پایان تابستان هفت ماهه است و روز بعد از آن که روز اورمرد و آبانماه باشد زمستان پنج ماهه شروع میشود - با اینوصف میتوانیم بگوئیم که این گهنبار هم موقعی تاسیس شد که پدران ما هنوز باین سرزمین نیامده بودند .

۵- گهنبار پنجم یا میدیاریم که بمعنی میان آرامش (میان زمستان) میباشد از روز ۱۶ تا ۲۰ دی ماه برگزار میشود - البته بیستم دی ماه میان زمستان سه ماهه ایران نیست ولی اگر دقت نمائیم می بینیم که بیستم دی با در نظر گرفتن پنج روز تقریباً میان زمستان پنجم ماهه است بنابراین بحسب قریب بیقین این گهنبار نیز یادگار زمانی است که آریائی ها هنوز بایران شهر وارد و مقیم نشده بودند

۶- گهنبار ششم دراوستا همس فسمیدیم نامیده میشود - این کلمه را اوستادانان بمعنی تعادل سرما و گرما و برابر بودن روز و شب دانسته اند و چون روز آخر این گهنبار با روز آخر سال مصادف است و بلافاصله بعد از آن عید نوروز جمشیدی آغاز میشود بنابراین این گهنبار را میشود جشن مقدمه نوروز دانست .



مید یوزم - میان بهار
۱۵ اردیبهشت

فیهه ششم - پایان تابستان
۳۰ مهر یوز

همس فسمیدیم - تعداد سردها و گرمها
(پایان پنجمه)

بهار - ۳ ماه	تابستان - ۳ ماه	پائیز ۳ ماه	زمستان - ۳ ماه
فروردین اردیبهشت خرداد	تیر امرداد شهریور	مهر آبان آذر	دی بهمن اسفند
تابستان - ۷ ماه		زمستان - ۵ ماه	

مید یوشم - میان تابستان
(۱۵ تیر)

ایاثرم - آغاز زمستان
(۳۰ مهر)

مید یاریم - میان زمستان
(۳۰ دی)

جشن نوروز باستانی : عید سعید نوروز بموجب شرحی که در قسمت پیش دادیم یکی از جشنهای سالیانه ایران قدیم است که در اوستا بنام گاهنبار همس فسمیدیم معروف است. این جشن یکی از بزرگترین جشنهایی میباشد که از روزگار ان قدیم برای ما پیاد گار مانده است روایات نسبت آنرا بجمشید پادشاه پیشدادی میدهند و حتی امروز هم این جشن درین عوام بنام نوروز جمشیدی معروف است. روانشاد فردوسی طوسی در شاهنامه خود در اینخصوص میفرماید :

سرسال نو هر مز و فرودین
 بجمشید بر گوهر افشاندند
 چنین روز فرخ از آن روزگار
 بر آسوده از رنج تن دل ز کین
 مر آنروز را روز نو خواندند
 بمانده از آن خسروان یسارگار

خوشبختانه این عید که از بزرگترین اعیاد ایران و ایرانی محسوب میشود از بوته آزمایش روسفید بیرون آمده است زیرا نه غلبه اسکندر مقدونی، نه تاخت و تاز اعراب بدوی و نه کشت و کشتار چنگیز مغول و تیمور تا قار هیچکدام نتوانست بنیان این جشن ملی راریشه کن کند و امروز هم پس از گذشت قرنها هر کس که ایرانی است و خون ایرانی در رگهایش میجویند، از هر مذهب و فرقه‌ای که باشد، نوروز را جشن ملی خود میداند و در بزرگداشت آن از جان و دل میکوشد.

برگزاری جشن نوروز در روزگار باستان : عمر خیام در کتاب نوروزنامه خود راجع ببرگزاری جشن نوروز در زمان قدیم چنین مینویسد « آئین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا بروزگار یزدگرد شهریار که آخر ملوک عجم بود چنان بوده که روز نوروز نخست موبدان موبد پیش ملک آمدی با جام زرین پر می و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یکدسته خوید سبزرسته و شمشیری و تیرو کمانسی و دوات و قلمی و ابی و بازی و غلام خوبروئی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را بزبان پارسی بعبارت ایشان و چون موبدان موبد از آفرین بپرداختی چاشنی کردی و جام بملک دادی و خوید در در دست دیگرش نهادی و دینار و درم در پیش نخت او بنهادی و بدین آن خواستی که

روز نوروز و سال نو هر چه بزرگان اول دیدار بر آن افکنند تا سال دیگر شادان و خرم با آن چیز در کامرانی بمانند»

اینک اجازه میخوامم آفرینی که موبدان موبد در عهد باستان جهت سلطان وقت میسرود اینجانب بنمایندگی از طرف حضار محترم خطاب بشاهنشاه محبوب و دادگستر خودمان اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی آریا مهر بسرایم .

شها بچشن فروردین و بماه فروردین آزادی گزین بریزدان ودین کیان سروش آورد تورا دانائی وینائی و کاردانی ، دیرزی باخوی هزیر ، شادباش بر تخت زرین ، انوشه خور بجام جمشید و رسم کیان ، همت بلنددار ، نیکوکاری و روش داد و راستی نگاهدار ، سرت سبز و جوانی چون خوید اسبت کامکار و پیروز ، تیغت روشن و کاری بدشمن ، بازت گیرا و خجسته بشکار ، ایدون باد ایدون تراج باد .

۴ - جشنهای متفرقه : ۱ - جشن زایش اشوزرتشت اسپنتمان پیامبر بزرگ

ایران باستان در روز خرداد و فروردینماه یعنی روز ششم فروردین هر سال بود . خوشبختانه چون روز ششم فروردین جزو ایام نوروز محسوب میشود این جشن در دوران اسلامی نیز بنام نوروز خاصه ایام نوروز سلطانی معروف و جزو اعیاد بزرگ شمرده میشود .

۲ - جشن سده است که در روز دهم بهمن ماه هر سال بمناسبت سپری شدن صدروز

از آغاز زمستان بزرگ بر گزار میشود این جشن بنام جشن پیدایش آتش نیز معروف بود و نسبت آنرا بهوشنگ شاه پیشدادی میدادند . فردوسی در این باره میگوید

یکی روز شاه جهان سوی کوه	گذر کرد با چند کس همگروه
پدید آمد از دور چیزی دراز	سیه رنگ و تیره تن و تیز ناز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون	زدود دهانش جهان تیره گون
نگد کرد هوشنگ با هوش و هنگ	گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ
بزرگ کیانی بیازید دست	جهان سوز مار از جهان جوی جست

بر آمد بسنگ گران سنگ خرد
 فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
 نشد مار کشته ولیکن ز راز
 شب آمد بر افروخت آتش چوکوه
 هم آن و هم این سنگ بشکست خرد
 دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
 پدید آمد آتش از آن سنگ باز
 همان شاه در گرد او با گروه
 سده نام آن جشن فرخنده کرد
 بسی باد چون او دگر شهریار
 زهوشنگ ماند این سده یادگار

بعد از برچیده شدن پادشاهی ساسانیان این جشن از بین نرفت و باز هم توانست
 بزندگی خود ادامه دهد. تاریخ ایران از جشن سده‌ای که مرداویج زیاری در سال
 ۳۲۳ هجری در اصفهان جشن گرفت بخوبی یاد میکند بعد از آن تاریخ باز هم جشن سده
 توسط پادشاهان و امرای ایرانی برگزار می‌شد - فرخی سیستانی درباره سده‌ای که
 سلطان مسعود غزنوی جشن گرفت می‌گوید:

از پی تهنیت روز نو آمد بر شاه
 سده فرخ روزدهم بهمن ماه

خوشبختانه در سالهای اخیر از طرف ارتش شاهنشاهی ایران جهت تجدید و
 بزرگداشت این جشن باستانی اقداماتی شده است و امیدواریم که با همت ایرانیان
 میهن پرست و شاه دوست اعیاد و سنتهای باستانی ما از سر رونقی گیرد.

۳ - جشن زایش یا تاجگذاری شاهنشاه زمان و سایر جشنهای متفرقه بود که

بمناسبت زمان و مکان در هر عصری فرق میکرد.

۱ - اشوداد Ashoo-dād عبارت از پوشاک و خوراکی است که بنام اشخاص
 در گذشته به مستمندان انفاق کنند.

۲ - ارور Orvar بمعنی گناه و نبنات